

جایگاه اقناع و تخیل در ریاست

از دیدگاه فارابی

نادیا مفتونی، استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران
فتانه تواناپناه*، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

فارابی وظایفی چون تدبیر، تعلیم و تأدیب اهل مدینه، بکارگیری فضایل و اخلاق در شهرها و ملتها و عادت دادن مردم به این امور، قانونگذاری و بسترسازی برای وضع و اجرای قوانین از طریق ایجاد انس به آنها در مردم، و ایجاد امور نظری و دانش سیاسی در جمهور را بر عهده ریاست قرار داده است. او در مفهوم‌سازی خود از همه اصناف ریاست، تخیل و اقناع را بعنوان محصولات دو صنعت شعر و خطابه، شرط لازم و ضروری میداند. تبیین این مطلب را با اشاره به بعد ابزاری و رسانه‌یی تخیل و اقناع میتوان آشکار نمود. تخیل و اقناع در دو بعد تصویری و تصدیقی سبب تنمیم غرض رئیس اول و وسیله تحقق وظایف وی هستند، چراکه ضعف ادراکی اکثریت افراد سبب میشود درک آنها جز در سایه تخیل و اقناع مقدور نباشد. بنابراین، رئیس باید با شناخت مرئوسین خود، راه صحیح مواجهه، تعامل و گفت‌وگو مناسب با آنها را در تمامی سطوح ادراکی در پیش گیرد.

طرح مسئله

فارابی برای رئیس مدینه فاضله ویژگیهایی را بر میشمرد. از جمله این ویژگیها میتوان به تخیل و اقناع، بعنوان دو شرط ضروری در ریاست مدینه فاضله اشاره کرد. اهمیت این شرایط بقدری است که وی شکلگیری و تداوم هرگونه ریاستی را بدون این ویژگیها منتفی میدانند.

توجه به اهمیت شروط فوق و این امر که فارابی در ساختار سیاسی جامعه و در سلسله طبقات اجتماع، شعرا و خطبا را در طبقه دوم جامعه جای میدهد^۱، این مسئله را بمیان می‌آورد که تخیل و اقناع در ریاست و رهبری جامعه از چه کارکرد یا کارکردهایی برخوردارند؟ تبیین این مسئله نزد فارابی، اهداف و وظایف ریاست و جایگاه تخیل و اقناع در هر یک را بمیان می‌آورد. آیا میتوان از نقش تخیل و اقناع در تحصیل زیباییها در شهرها یا در فلسفه سیاسی از دیدگاه فارابی سخن گفت؟ در امر قانونگذاری چه

(نویسنده مسئول) *Email: tavana@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۳ تاریخ تأیید: ۹۴/۹/۷
این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد مؤلف است.

۱. فارابی، فصول منتزعه، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۶۵؛ مفتونی، «تبیین تکثر شرایع و راهبردهای آن در مدینه فاضله فارابی»، ص ۱۸ - ۱۷.

کلیدواژگان

فارابی
تخیل
ریاست جامعه
ضعف ادراکی جمهور
اقناع

نقش یا نقشه‌هایی را میتوان به اقتناع و تخییل اختصاص داد؟ آیا این دو امر نقشی در فرایند اجرایی شدن قوانین بر عهده دارند؟ جزء عقلانی نفس، بتعبیر افلاطون^۳، چه ارتباطی باید با تخییل و اقتناع داشته باشد که فارابی حتی از معیت رهبری، تخییل و اقتناع با یکدیگر سخن میگوید؟ آیا مصداق این معیت را در دنیای امروز در رسانه و سیاست نمیتوان دید که چنان پیوندی با یکدیگر دارند که از تفکیک نمیتوان سخن گفت؟

تحقیق حاضر در تلاش است تصویر و تبیین روشنی از دیدگاه فارابی درباره رابطه تخییل و اقتناع با ریاست و بنحو کلی با سیاست ارائه نماید. همچنین نقش مخاطب و جایگاه آن در اهمیت دو شرط تخییل و اقتناع در ریاست، تتبع مباحث فوق مورد بررسی قرار میگیرد، چرا که از دیدگاه فارابی سیاست، فعل و تدبیر رئیس مدینه^۴ و بمعنی تدبیراندیشی است و میتوان آن را برنامه خواص برای عوام در جهت دستگیری از آنها تفسیر نمود^۵. قلمرو چنین تدبیری میتواند سه سطح تدبیر نفس، تدبیر منزل و تدبیر مدن باشد^۶.

فارابی بخش زیادی از آراء و آثار خود را بتفصیل به بحث از سیاست و نقش آن در ایجاد مدینه فاضله اختصاص داده است. دیدگاه وی مبنی بر ضرورت وجود تخییل و اقتناع در امر سیاست، اهمیت پرداختن به این مسئله نزد وی را دو چندان میکند. نظر به اینکه در جهان کنونی انفصالی میان رسانه و سیاست نمیتوان یافت، اگر بتوان تصویر فارابی از اقتناع و تخییل را در تطابق و همسانی با رسانه دانست، میتوان گستره سخن را از مسئله تحقیق فراتر برد و تبیینی از ضرورت وجود رسانه و تخییل و اقتناع در امر سیاست و حکمرانی ارائه نمود و شاید بتوان با آسیب‌شناسی این مسئله به راهکارهایی عملی در امر سیاست و

سیاستمداری دست یافت. این تحقیق با روشی توصیفی - تحلیلی و بررسی همه آثار فارابی تلاش نموده جایگاه تخییل و اقتناع را روشن سازد.

برخی محققان صرفاً به تکرار سخنان فارابی و برشمردن شرایطی که وی برای رئیس مدینه قائل است، اکتفا کرده و تبیینی از ضرورت وجود این امور در ریاست بیان نکرده‌اند. برخی نیز در اینباره به وجه آموزشی اقتناع توجه نموده و به نقش آن در سعادت به اختصار اشاره کرده‌اند^۷. اما ذکر چنین اوصافی برای ریاست بین نیاز از تحلیل و تبیین نیست. نکته حائز اهمیت اینست که با پاسخ به این مسئله میتوان به تصویر روشنی از رئیس مطلوب نزد فارابی دست یافت.

در غرب چارلز لیندبلاد^۸ یکی از چهره‌های برجسته علوم سیاسی آمریکا، روش مواجهه فرمانروایان با مردم را از سه راه اجبار، مبادله و اقتناع ممکن میداند. از دیدگاه وی در آستانه قرن بیست و یکم، دو روش اول بتدریج رنگ باخته و این در حالی است که شرایط برای حضور اقتناع در عرصه سیاست بیشتر شده است. گسترش روزافزون انواع رسانه‌های همگانی و حضور فراگیر آنها در عرصه‌های گوناگون زندگی، روش اقتناع را به مؤثرترین ابزار در مناسبات سیاسی تبدیل کرده است^۹. در تحقیق حاضر تلاش میشود ضرورت اقتناع و تخییل در ریاست روشن شود.

۳. فلاح رفیع، «فلسفه سیاسی افلاطون»، ص ۸۱.

۴. تورانی و همکاران، «رابطه سعادت و سیاست از دیدگاه فارابی»، ص ۱۰۷.

۵. فارابی، فصول منتزعه، ص ۴۷.

۶. یوسفی‌راد، مفهوم‌شناسی فلسفه سیاسی مشاء، ص ۳۰.

۷. صدرا و پرن، «بررسی تأثیر فلسفه سیاسی افلاطون بر حکمت مدنی فارابی»، ص ۸۵ - ۸۴.

8. Charles Lindblom

۹. متولی، افکار عمومی و شیوه‌های اقتناع؛ محمدی لرد و میر محمدی، «اقتصاد سیاسی ثبات»، ص ۱۱.

حکومت مطلوب نزد فارابی

فارابی مدینه تامه را مدینه‌یی میداند که سیاست بر آن حاکم باشد^{۱۰}، و بتبع جایگاه ویژه‌یی را به ریاست اختصاص میدهد. اهمیت حکومت و سیاست در نظر فارابی تا بدانجاست که همه صناعات و دانشها را خادم ریاست تلقی میکند. به اعتقاد وی رئیس میتواند همه صناعات را در راستای اغراض خود و در برپایی مدینه فاضله بکار گرفته و از آنها استفاده کند^{۱۱}. از این جهت است که محور اصلی شهر آرمانی وی حاکمیت حقیقی بوده^{۱۲} و بر مبنای چنین دیدگاهی انواع حاکمیتها، انواع سیاسات را شکل میدهند^{۱۳}.

حاکم حقیقی^{۱۴} از دیدگاه وی به حاکمیتی اطلاق میشود که در ارتباط با عنصر «وحی» باشد؛ عبارت دیگر، وحیانی بودن ریاست سبب حقیقی تلقی کردن آن از دیدگاه فارابی است. در چنین دیدگاهی عدم وحی، حقیقی بودن ریاست را از میان بر میدارد اما این عدم، عدم زمانی یا نبود شخصی که به وی وحی میشود بلکه استفاده از دانش نبی و استنباط احکام از آموزه‌هایی که خاستگاه وحیانی دارند، ریاست رؤسایی که در غیاب شخص نبی بنحو اجماع و ... شکل میگیرند را منتسب به حقیقی بودن مینماید. در نتیجه، از تبعات چنین سخنی میتوان استنباط نمود که حاکمیت حقیقی پس از انبیا و امامان بر عهده اقسام دیگر ریاست، از جمله رؤسای جامعه و اخیار، رئیس سنی و رؤسای سنی است که اساس حاکمیت خود را آموزه‌های وحیانی قرار داده و مسائل مستحدثه را بر مبنای آن پاسخ میگویند^{۱۵}.

نظر به این مباحث، توجه به ماهیت، خصایص و اهداف حاکم و حاکمیت در نظر فارابی جایگاه ویژه‌یی می‌یابد. او ریاست و حاکمیت را به دو چیز میداند، یکی آنکه فرد از حیث سرشت و طبیعت،

■ ضرورت وجود دو شرط اقناع و تخییل

در ریاست در پرتو مخاطب‌شناسی فارابی قابل تبیین است. اقتضای مخاطب‌شناسی وی بکارگیری دو صنعت خطابه و شعر و ارزش نهادن به تخییل و اقناع است. او محور همت رئیس را اصلاح مرئوسین میداند، بگونه‌یی که میتوان ریاست را در اندیشه وی از مقولات مضاف اعتبار نمود.

مستعد ریاست باشد، دوم آنکه شخص واجد تخصص، ملکه و هیئت ارادی ریاست گردد^{۱۶}. فارابی در «المله» از لزوم فلسفه ورزی برای ریاست سخن میگوید.

صنعت پادشاهی و ریاست جز با فلسفه نظری کامل نمیشود و فعل او جز با معرفت کلیات این صنعت، تام نمیشود. فعل رئیس اول وقتی کامل میشود که فلسفه نظری و تعقل که قوه حاصل از تجربه است برای شخص حاصل شود^{۱۷}.

همچنین در تحصیل سعادت معتقد است بین فیلسوف علی الاطلاق و رئیس اول فرقی نیست^{۱۸}. از دیدگاه فارابی سه مفهوم فیلسوف کامل، رئیس اول و

۱۰. فارابی، تلخیص نوامیس افلاطون، ص ۵۵.

۱۱. همو، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، ص ۱۱۹.

۱۲. ناظرزاده کرمانی، فلسفه سیاسی فارابی، ص ۸۰.

۱۳. همان، ص ۱۵۳.

۱۴. بنوعی میتوان ملاک حاکمیت حقیقی و وجه تمیز حاکمیت حقیقی از حاکمیت غیر حقیقی را در نشئت گرفتن دانش نظری و ایدئولوژیها از وحی دانست.

۱۵. مفتونی و بهار لویی، «ولایت فقیه در نظام فلسفی فارابی»، ص ۶۰-۶۱.

۱۶. فارابی، الاعمال الفلسفیه، ص ۱۶۴.

۱۷. همو، الملة و نصوص اخری، ص ۶۰.

۱۸. همو، تحصیل السعاده، ص ۱۸۱.

نبی، تساوی مصداقی دارند^{۱۹}، یعنی میتوان اتحاد این سه مفهوم را در مقام تعریف و در مقام تحقق یافت. در نتیجه، تساوی فیلسوف، رئیس اول و نبی هم به حمل شایع و هم به حمل اولی صادق است.

جایگاه اقناع و تخییل در ایجاد فضایل اخلاقی

فارابی غرض و غایت ریاست را در توجه به مآد و به سعادت رساندن اهل مدینه قرار میدهد^{۲۰}. رئیس اول انسانی کامل و حکیمی خردمند است^{۲۱} که از جمله وظایف وی میتوان به تعلیم و تأدیب اهل مدینه، بکارگیری فضایل و اخلاق در شهرها و ملتها، مأنوس ساختن مردم با آن و به سعادت رساندن افراد اشاره کرد^{۲۲}. فارابی وظیفه حاکم مدینه را در بعد اخلاقی، با بکارگیری دو روش تخییل و اقناع، ممکن و تام میداند.

اقناع از دیدگاه وی تصدیقی است که برای آن متناسب بعد و اختلافی که از یقین دارد، میتوان در جاتی متصور شد. با توجه به اینکه سطوح پایینتر ادراکی به مواضع عناد کمتر و ساده‌تری واقف بوده^{۲۳} و میزان کمتری از جزمیت، دلیل و علت‌آوری برای تصدیق کردن آنها کافی است، در نتیجه میتوان پذیرفت که اقناع در آنها قائم مقام یقین است. ارائه تفسیری کوتاه از این مسئله به شفافیت آن کمک میکند: در اندیشه فارابی اگر یقین صد باشد و اعداد پایینتر از آن تصدیقات اقناعی نسبت به صد باشند اقناعی بودن به این معنا که برای آن میتوان میزانی از عناد یافت و این عناد را فاصله با صد بتوان نامید— برای کسی که ظرفیتی بیش از هفتاد ندارد، هفتاد نهایت آن، یعنی جزمیت و یقین است، زیرا شخص توان آوردن عناد برای آن را ندارد^{۲۴}. بعبارت دیگر عدم عنادپذیری یقین را میتوان از جهت نفس‌الامری یا از جهت حالت ادراکی انسان تفسیر نمود.

در تفسیر دوم میتوان از یقین بحسب ادراکات مختلف و در نسبت با اشخاص سخن گفت؛ به این صورت که شخص با یک گزاره اقناعی به سطحی از ادراک میرسد که توان آوردن عناد را برای آن ندارد. اقناع در چنین شخصی معادل با یقین تلقی میشود. فارابی در رویکرد عملیاتی خود خواهان آن است که یقین متناسب با سطوح ادراکی تنزل داده شود. بنابراین، تن دادن به یقین تنزیل شده نوعی تدبیر بحساب می‌آید که فارابی آن را بعنوان برنامه‌ی عملیاتی در تمامی زمینه‌ها، از جمله سیاستمداری معرفی میکند. از دیدگاه وی تعلیم فیلسوف راستین، رئیس اول و نبی—که از حقیقت و یقین ناشی میشود— در همین ساختار و الگو میتواند برای سطوح ضعیفتر ادراکی طراحی و عملیاتی گردد. از این جهت وی معتقد است از مهمترین وظایف انسان کامل که واجد مصداقی چون رئیس اول، فیلسوف و نبی است، اینست که معارفی را که با بصیرت یقینی به آن دست یافته، با استفاده از روشهای اقناعی و تخییلی برای مردم بازنمایی کند^{۲۵}. طبق این تحلیل، نمیتوان از تقابلی میان اقناع و یقین سخن گفت^{۲۶}. رؤسای دیگر نیز که باید سیاست رئیس اول را ادامه دهند، در روی همان، ص ۱۸۹—۱۸۳؛ همو، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۱—۱۲۰؛ همو، المله، ص ۴۴؛ مفتونی، «وجوه شیعی فلسفه فارابی»، ص ۱۱۸.

۲۰. فارابی، فصول متزعه، ص ۴۷.

۲۱. همو، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۴۳.

۲۲. همو، المله، ص ۶۰.

۲۳. همو، الحروف، ص ۲۱۰—۲۰۹؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲۴. همو، منطقیات، ج ۱، ص ۲۶۷—۲۶۶؛ همان، ج ۳، ص ۲۹۷، ۳۱۶ و ۳۴۲؛ همو، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۴۴.

۲۵. همو، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، ص ۱۴۳؛ همو، تلخیص نوامیس افلاطون، ص ۱۷۶.

۲۶. همو، منطقیات، ج ۱، ص ۴۶۵—۴۶۴.

آوردن به این دو ابزار مستثنا نیستند.

تخیل از دیدگاه فارابی نیز آنست که حقیقت واحد و ثابتی در مثال‌ها و محاکمات فراوانی به نمایش درآید و این امر واحد، از جهات متعدد ارزشی، زیبایی‌شناسی و... تکثیر و سپس نمایش داده میشود، بگونه‌یی که شیء فاضلتر، گرامیتر، فاخرتر، لذیذتر، زینت بخشتر و بطور کلی فراتر یا فروتر از آنچه که هست، نشان داده شود.^{۲۷}

فارابی معتقد است وظیفه رئیس مدینه و هر کسی که مسئولیتی در مدینه بعهده دارد، ایجاد فضایل نظری، اخلاقی و عملی در شهرواست.^{۲۸} او در روش را برای ایجاد اخلاق در مدینه بیان و بررسی میکند که روش اول را میتوان روش تخیل نامید. وی با بیان اینکه اکثریت دنباله‌رو تخیلات خود هستند و حتی با وجود علم مضاد با تخیلاتشان همچنان رفتار متناسب با معرفت تخیلی و تخیلات خود را در پیش میگیرند^{۲۹}، بگونه‌یی به روشهای رئیس در ایجاد فضایل اشاره میکند. توجه فارابی به شعر و مؤلفه‌های آن، همچون تخیل و فراتر یا فروتر جلوه دادن امور، میتواند قرینه‌یی بر توجه وی به بعد رسانه‌یی شعر و تخیل در این امر شمرده شود.

روش دوم نقش بستن اخلاق در جامعه و در میان مردم، عادت دادن آنها به انجام افعال فضیلت‌آمیز است. فارابی فضیلت صناعت پادشاهی را که میتوان آن را به اخلاق ریاست تحویل داد و اخلاق سیاسی را از آن استنباط نمود، در جهت استعمال فضایل و افعال و عادت دادن مردم به آنها میداند. عادت کردن به انجام افعال به دو طریق است: سخنان اقناعی و انفعالی و طریق زور، جبر و اکراه. روش اکراه برای متمرکین و معتاصین از اهل شهرها و کشورها استعمال میشود. در تأدیب جمهور نیز هر دو روش کارآمد

است. رهبر و پادشاه بعنوان مدبر جامعه، بمانند قلب، واسطه رسیدن فضیلت به سرتاسر مدینه بواسطه اقناع و تخیل است و از این طریق شریعت را به جمهور انتقال میدهد.^{۳۰}

برخی دیدگاه فارابی در سیاست را بگونه‌یی تفسیر نموده‌اند که گویی او غلبه را با هر وسیله‌یی دشمن کرامت انسانی و چاره‌یی ناکارساز برای «مدنیت» به مفهومی که او تعریف میکند، میداند^{۳۱}، حال آنکه بتصریح فارابی اگر راه اقناع در مردم اثر نکرد، باید بطریق اکراه و جبر روی آورد^{۳۲}. این امر با مبانی وی نیز سازگار است چراکه سعادت فرد از سعادت جامعه متأثر است. پس در این دیدگاه، جامعه بعنوان بستری برای تعالی فرد اهمیت می‌یابد و بنابراین افراد سرکش، متمرکین و نوابت (انگله‌ها و علفهای هرز^{۳۳}) را میتوان از راه غلبه و جبر به اهداف و اغراض جامعه متمایل ساخت.

مثلاً فارابی در بحث از نوابت میگوید: نوابت کسانی هستند که اهل حیرت و دودلی در همه چیزند، بسیاری از آنها جهل و سرگشتگی خود را در می‌یابند و متألم و غمگین میشوند. آنها راهی برای از بین بردن حیرت از نفس خود نمی‌یابند، در نتیجه بناچار برای آسوده شدن از اندوه و رنج خود، به هدفهای جاهلیت روی می‌آورند و با سرگرم شدن به امور خیالی و خوشیهای مادی، ناهمواریها و رنج و اندوه را از خود

۲۷. همو، احصاء العلوم، ص ۴۲.

۲۸. همو، تحصیل السعاده، ص ۱۶۸ و ۱۷۴-۱۷۳؛ مفتونی، خلاصه خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی، ص ۱۴۴.

۲۹. فارابی، منطقیات، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۲.

۳۰. همو، احصاء العلوم، ص ۱۴.

۳۱. ناظرزاده کرمانی، فلسفه سیاسی فارابی، ص ۱۵۱.

۳۲. فارابی، تحصیل السعاده، ص ۱۶۸.

۳۳. همو، السياسة المدنیة، ص ۳۱۳؛ ماجد، «نظریه سیاسی فارابی»، ص ۲۳.

دور میسازند و همه آرمانهای جاهلیت را وسیله آرامش خود میدانند. بسیاری از افرادی که خواهان برون رفت از این حیرت و سرگشتگیند، چه بسا میپندارند که خواسته‌ها و آرمانهای حقیقی، همانهایی هستند که آنان برگزیده‌اند و سعادت و نیکبختی همان بر گزیده‌های آنان است. در نتیجه، بر رئیس و فرمانروای مدینه فاضله واجب است درباره گروه‌های فوق بررسی و تفحص کند، چراکه در صورت بیتوجهی به این اندیشه‌ها هرگز جامعه‌ی کمال‌محور شکل نخواهد گرفت. باید هر گروهی را به آنچه که شایسته است، درمان کرد. درمان رئیس میتواند به بیرون راندن آنها از آرمان شهر منتهی شود.^{۳۳}

آنچه در باب جایگاه خطابه حائز اهمیت است اینست که اقناع مرحله قبل از جبر تلقی میشود، یعنی میتواند نقش فراوانی در مانع شدن از جبر را در دستگاه سیاسی فارابی داشته باشد^{۳۵}؛ به این صورت که رئیس جامعه بوسیله طرق اقناعی و سخنان انفعالی و خلقی که شهروندان در برابر آن خشوع و فروتنی دارند، عزمایشان را بسوی انجام افعال متناسب با سعادت و امور معقول برمی‌انگیزد.^{۳۶}

جایگاه اقناع و تخییل در قانونگذاری

یکی از شئون حکومت، قانونگذاری است^{۳۷}. فارابی قانونگذاری را صناعتی میدانند که در آن قانونگذار افعال اجتماعی‌یی که در رسیدن به سعادت سودمند هستند را یک به یک از معقولات نظری استنباط میکند و بخوبی در خیال مردم می‌افکند و با روشهای تخییلی و از راه مثال‌ات و محاکبات آن امور را به آنها تعلیم میدهد^{۳۸}. فارابی رئیس را بعنوان قانونگذار از سه جهت: بستر سازی برای وضع قوانین، آگاهی بخشیدن به عوام و اجرایی شدن قانون، ناچار از روی

آوردن به تخییل میدانند. او با این بیان که کمال بسیاری از امور جز با وضع قانون ممکن نیست، از ضرورت وجود قانون در سیاست سخن میگوید^{۳۹}. وی قانون را طریق، مادر و معدن خیرات معرفی میکند^{۴۰} و معتقد است افراد اهل مدینه که خود صاحب قدرت تمیز و تشخیص نیستند، باید حق را از واضعان قوانین و کسانی که در طریقت آنها هستند و همچنین از اختیار و صالحین بپذیرند^{۴۱}.

فارابی در این بعد به دو ابزار اقناع و تخییل توجه دارد. نقش تخییل در ابعاد مختلف قانونگذاری بتصریح وی میرسد اما جایگاه اقناع در این بعد بنحو استنباطی و برگرفته از آموزه‌های وی، همچون نقش معرفتی اقناع و مباحثی است که ذیل عنوان جایگاه اقناع در اخلاقی‌سازی جامعه مطرح گردید. در نتیجه، در مواردی که نیاز به اقناع جمهور نسبت به یک قانون مطرح است میتوان همان نقشی را به وی اختصاص داد که در مبحث اخلاق بیان گردید.

بستر سازی برای وضع قوانین

فارابی امر قانونگذاری را به شناخت مخاطب مشروط میسازد. به اعتقاد وی، بر قانونگذار واجب است با التفات به سطح درک جمهور و توجه به این نکته که برای هر طبیعتی فعلی وجود دارد که موافق با آن

۳۴. فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۴۷-۱۴۳.

۳۵. همو، تحصیل السعاده، ص ۱۶۸.

۳۶. همان، ص ۱۶۹-۱۶۷ و ۱۷۲-۱۷۱.

۳۷. همو، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۲۱؛ همو، تحصیل السعاده، ص ۱۹۰؛ فلاطوری، «فارابی و تبادل فرهنگها»، ص ۶۹.

۳۸. فارابی، الحروف، ص ۱۵۲؛ مفتونی، خلاقیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی، ص ۱۴۶.

۳۹. فارابی، تلخیص نوامیس افلاطون، ص ۳۹.

۴۰. همان، ص ۵۴.

۴۱. همان، ص ۴۴.

طبیعت است، به وضع قوانین متناسب پردازد و هر قانون را بگونه‌یی وضع نماید که در ناسازگاری با طبع افراد نباشد، تا امور تضییع نشوند، چراکه هر چیزی اگر در موضع خود بکار گرفته نشود، ضایع می‌شود.^{۴۲} توضیح اینکه: در انسان ویژگی‌هایی طبیعی وجود دارند که علل و اسباب اخلاق و افعال او هستند. سزاوار است قانونگذار به ویژگی‌ها توجه کند و در قانونی که وضع می‌کند، آنها را بگنجانند. رسالت قانونگذار باید قوام بخشیدن به این خصایل از طریق قانونی کردن آنها باشد، چون اگر این خصایل قوام و استواری یابند، اخلاق و افعال نیز قانونی استوار می‌یابند. فارابی ملاک خصایل طبیعی و امهات آن را لذت و الم میدانده که فضایل و رذایل بواسطه آنها حاصل می‌شوند؛ شروع اخلاقیات از لذت است و اگر قانونگذار مثلاً به اجتناب از لذات حکم دهد، قانون استقامت پیدا نمیکند، چون طبع میل به لذت دارد.^{۴۳} به نظر فارابی تعامل و گفتگوی صاحب قانون بر هر طایفه‌یی از مردم سزاوار است آنگونه باشد که به افهام و عقول آنها نزدیکتر است. همچنین باید تفهیم این امور برای آنها بقدر طاقت و توانشان باشد، چون گاهی فهم چیزی بر مردم سخت است یا از عمل به آن عاجزند و این سختی داعی و انگیزه‌یی است به اینکه قانون را نپذیرند.^{۴۴}

فارابی می‌گوید: صاحب قانون حاذق و ماهر قانونگذاری است که قانون مهیج وضع میکند و با این کار، جمهور را به خیر و سعادت سوق دهد.^{۴۵} تخییل میتواند به این جذابیت و هیجان در قانون مدد رساند و میتواند با تصویری که از قانون القاء میکند، مخاطب را به آن سوق داده یا به کناره‌گیری از آن برانگیزد.

معرفت مثالی به قوانین

فارابی در تعلیم و تأدیب در راستای شکلگیری مدینه

فاضله، دو طریق سقراط و ثراسوماخس^{۴۶} را نام میبرد. روش ثراسوماخس برای تعلیم احداث و جمهو از روش سقراط کارآمدتر است. روش سقراط قدرت بحث و فحص علمی است. فیلسوف، پادشاه و قانونگذار باید قدرت استعمال هر دو روش را داشته باشد؛ روش سقراط را برای خواص بکار برد و طریق ثراسوماخس را برای عوام^{۴۷}. تفکیکی که فارابی در روشهای آموزشی و یادگیری ایجاد میکند را بطور خاص، در روند آگاهی بخشیدن به قوانین نیز میتوان لحاظ نمود، زیرا تخییل و اقلان، معرفتهای جایگزینی برای تصور ذات و حقیقت امور و یقین به آنها هستند و در جایی که بعلت ضعف و عجز مدرک، یقین و تصور ذات ممکن نباشد، به این دو نوع معرفت روی می‌آوریم. در این تفکیک نیز میتوان میان معرفت حقیقی قوانین و معرفت تخییلی به آنها تمایز قائل شد و هر کدام از این دو معرفت را به مخاطب خاص خود، انتقال و اختصاص داد^{۴۸}. تخییل در این بعد، از جهت ابزار ترویجی و تبلیغی بودن نیز مطرح و حائز اهمیت است و از این جهت با رسانه همپوشانی پیدا میکند.

اجرای قانون

فارابی اعمال قانون را از مهمترین امور سیاست

۴۲. همان، ص ۴۵.

۴۳. همو، فلسفه افلاطون و اجزاؤها و مراتب اجزائها من اولها

الی آخرها، ص ۲۵.

۴۴. همو، تلخیص نوامیس افلاطون، ص ۴۷.

۴۵. همان، ص ۴۶.

۴۶. ثراسوماخس از بزرگترین معلمهای خطابه است. نثر او

نزدیک به شعر و در قدرت ابداع افکار و ابداع تعبیر متمایز بود.

افلاطون در رساله فیدرس او را در رأس معلمهای خطابه قرار

میدهد و ارسطو مکرر در کتاب ریطوریکا از او نام میبرد (رک:

محمد سلیم سالم در یادداشت منطق شفاء، ص ۱۳).

۴۷. فارابی، فلسفه افلاطون و اجزاؤها، ص ۲۶ - ۲۵.

۴۸. همو، منطقیات، ج ۱، ص ۱۵۴.

میداند^{۴۹} و در بعد اجرایی قوانین – با توجه به اینکه سختترین امور عمل به چیزی است که قانون ایجاب میکند^{۵۰} – به بعد زیبایی‌شناختی تخیل توجه دارد. از طریق تخیل میتوان قانون را در نفوس زیبا جلوه داد تا مردم بعرضه عمل کشیده شوند. تخیل در بعد معرفتی فعل ارادی عوام، نقش بیدیلی بر عهده دارد^{۵۱} و اکثریت مردم فعل خود را نه از روی علم و تفکر بلکه به پشتوانه تخیلاتشان انجام میدهند. بنابراین، رهبر و رئیس مدینه میتواند با نیروی تخیل افراد را به انجام قوانین سوق دهد^{۵۲}.

راه‌حل فارابی در بعد اجرای قوانین و بتعبیر وی انشای قانون^{۵۳}، تمکین قانون در نفس و درونی کردن آن، زینت بخشیدن به قانون و ذکر محاسن و توابع آن است^{۵۴} و این مهم بوسیله تخیل و اقناع عملی میگردد.

جایگاه هنرمندان و فرهنگیان در ساختار سیاسی جامعه

اهل مدینه فاضله بر حسب استعدادهای فطریشان به طبقات و مراتبی تقسیم میشوند و بحسب آدابی که اکتساب کرده‌اند و از جهت رابطه خادمی و مخدومی، برخی بالاتر از دیگران و بتبع آن رئیس و برخی مرئوسند. رئیس هر انسانی را در مرتبه‌یی که شایستگی آن را دارد، قرار میدهد. این مراتب بحسب نزدیکی و دوری که با رئیس اول دارند، به شریف و غیر شریف تقسیم میشوند^{۵۵}. در این تقسیمبندی، شاعران و بطور کلی هنرمندان و فرهنگیان در طبقه دوم قرار میگیرند^{۵۶}.

جامعه وقتی به سعادت و معناداری نزدیک میشود که خیرهای طبیعی ارادی برای آنها حاصل شود و این خیرها زمانی حاصل میشود که به مبادی وجودات، مراتب موجودات و سعادت و رئیس اول و افعال نیکی که منتج و منتهی به سعادت میشوند و بطور کلی دانش

سیاسی، معرفت حاصل شود. چنین معرفتی یا از طریق برهان حاصل میشود یا از طریق تخیل و محاکات. طریق تخیل طریق عامه‌یی است که از روی فطرت قدرت بر تعقل ندارند و طریق اول مختص خواص و حکما است^{۵۷}. بنابراین، برای معرفت به اموری که بوسیله آنها خیرهای ارادی حاصل میشود، لازم است هنرمندان، بویژه شاعران، فعالیت کنند و بوسیله تخیل امور، راهی به معرفت به آنها بکشایند. اهل مدینه (شهروندان) از حیث شناخت مبادی خیر مراتبی دارند؛ حکما این امور را از راه برهان و بصیرت نفس میشناسند، کسانی که در امور خود پیرو حکما هستند نیز همانند حکما خود حقیقت اشیا را بدون واسطه و بتبعیت از حکما و تصدیق و اعتماد به آنها در می‌یابند اما سایر مردم این امور را بوسیله مثالهایی که حکایتگر و محاکای از آنها هستند، میشناسند. گروه اخیر نیز همه در یک سطح و رتبه نیستند بلکه بعضی توسط مثاللات نزدیکتر و بعضی بواسطه مثالهایی دورتر بشناخت این امور میرسند. این تشکیک در مثاللات فقط در میان اشخاص نیست بلکه در بین قبایل، طوایف و ملل نیز وجود دارد. نوع مثال را استعداد شخص یا قبیله تعیین میکند و مبادی نیز نزد هرامت و ملتی بر اساس مثالهایی که نزد آنها شناخته شده‌تر و مانوستر است،

۴۹. همان، ص ۶۷.

۵۰. همو، تلخیص نوامیس افلاطون، ص ۴۱.

۵۱. همو، فصول منتزعه، ص ۶۵-۶۳؛ همو، تحصیل السعاده، ص ۱۶۸-۱۶۴؛ احمدی سعدی، «جایگاه شعر در منطق»، ص ۵۱.

۵۲. فارابی، احصاء العلوم، ص ۴۳-۴۲.

۵۳. همو، تلخیص نوامیس افلاطون، ص ۵۰.

۵۴. همان، ص ۸۰.

۵۵. همو، السياسة المدنيه، ص ۹.

۵۶. همو، فصول منتزعه، ص ۶۵.

۵۷. همو، السياسة المدنيه، ص ۱۰.

محاکات میشود.^{۵۸} هنرمند با شناخت کاملی از این امور فعالیت خود را آغاز میکند. بهمین دلیل فارابی حضور هنرمندان در طبقه حاکمان یا بتعبیری «کادر ریاست» را لازم می‌شمارد.

تخیل و اقناع، لازمه ریاست

فارابی در فصول منتزعه رؤسا و تدبیر کنندگان مدینه فاضله را چهار صنف میداند. صنف اول، رئیس اول است که شش شرط باید در او موجود باشد: حکمت، تعقل تام، خوب اقناع کردن، خوب تخیل نمودن و قدرت جسمی و جهادی بدنی. کسی که همه این شرایط در او جمع باشد، مقتدی و پیشرو است و سیره، افعال و سخنان و وصیت او پذیرفته میشود.

صنف دوم هنگامی است که همه شروط فوق در یک شخص محقق نباشد و چند نفر در کنار یکدیگر این شرایط را داشته باشند. در این صورت همه این افراد با یکدیگر، قائم مقام پادشاه و رئیس اول میشوند، یعنی بشکل خاصه مرکبه رئیسند. این قسم، ریاست رؤسای اخیار (برگزیدگان) و صاحبان فضل نامیده میشود.

صنف سوم ریاست، هنگامی است که شرایط برای شکلگیری ریاست از نوع دوم نیز فراهم نباشد، یعنی نتوان افرادی را یافت که شش شرط فوق در آنها جمع باشد. در آن صورت کسی ریاست مدینه را بر عهده میگیرد که عارف به شرایع و سنن متقدمه‌یی باشد که ائمه اول آورده‌اند و بوسیله این شرایع، قدرت تمیز و استنباط درست را داشته باشد تا بتواند نسبت به احوال و شرایطی که سنن رؤسای اولیه در آن راه باید استعمال و اجرا شود، آگاه و واقف باشد و این استنباطها را در شرایط نوظهور و مسائل محدث بکار بندد. این شخص باید قدرت اقناع و تخیل قوی داشته باشد و بهمراه آن، قدرت جهاد نیز داشته باشد که ملک و رئیس سنی نامیده میشود.

صنف چهارم هنگامی است که شرایط و ویژگیهای ملک سنی در یک شخص جمع نباشد بلکه در گروهی یافت شود که آنها جانشین رئیس سنی میشوند و رؤسای سنی نامیده میشوند.^{۵۹}

آنچه در همه اصناف ریاست از ضرورت وجود آن سخن میرود، «اقناع و تخیل قوی» است که بگونه‌یی از ریاست جدایی ناپذیر و تفکیک نشدنیست. فارابی این دو شرط را در آراء اهل مدینه فاضله نیز مطرح کرده و دوازده شرط برای رئیس اول بر می‌شمارد که رئیس بلحاظ فطری آنها را داراست. از این شرایط میتوان ضرورت اقناع و تخیل در ریاست را استنباط نمود.

در تبیین ضرورت وجود دو شرط تخیل و اقناع در همه اصناف ریاست که میتوان قوام ریاست را به آن دو دانست، مخاطب‌شناسی فارابی بعنوان جزء لاینفک و متعلق اندیشه‌های وی حائز اهمیت است. با توجه به اینکه او در تلخیص نوامیس افلاطون، محور همت رئیس را اصلاح مرئوسین میداند^{۶۰}، شناخت مخاطب یعنی مرئوس از جایگاه ویژه‌یی برخوردار میشود. فارابی با این گفتار نوعی اضافه به غیر را در ریاست لحاظ میکند، بگونه‌یی که میتوان ریاست و سیاست را از مقولات مضاف اعتبار نمود. فارابی با بیان اینکه رؤسا مانند افاضل و صاحبان تجربه‌اند و مرئوسین مثل کودکان و جوانان جاهل، نوعی رسالت سیاسی برای کاملترین انسان و فیلسوف برقرار می‌سازد و معتقد است رؤسا و پادشاهان باید صاحب ادب و کامل باشند، در غیر این صورت، امر خود و رعایای خود را فاسد میکنند. ناچار باید اهل مدینه واجد رئیسی باشند که ادیب و با تدبیر باشد تا امورشان را به بهترین نحو سامان بخشد.^{۶۱}

۵۸. همو، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۴۴ - ۱۴۳.

۵۹. همو، فصول منتزعه، ص ۶۷ - ۶۶.

۶۰. همو، تلخیص نوامیس افلاطون، ص ۵۹.

۶۱. همان، ص ۵۵.

بنظر میرسد اهمیت و توجه فراوان فارابی به مخاطب، علتی است که اساساً وی چنین دیدگاهی در مورد سیاست اتخاذ کرده و به احصاء شرایط برای رئیس اول میپردازد. او در بعد آموزشی معتقد است باید به عوام و خواص توجه داشت؛ عامه کسانی هستند که در معلومات نظریشان به آنچه نظر اولیه ایجاب میکند، اکتفا میکنند اما خواص در هیچ چیز از معلومات نظریشان اقتضار نمیکنند و به بررسی آنها میپردازند. حاذق از میان هر صنعتی خاصی نامیده میشود و هر کسی که ریاستی نداشته باشد، عامی نام میگردد. اخص خواص لازم است رئیس اول باشد و هر کسی که ریاستی دارد و غرضش تتمیم ریاست اول است، تابع اوست. روشهای اقناعی و تخیلی فقط در تعلیم عامه و جمهور شهرها و ملتها بکار میرود و روش براهین یقینی در تعلیم خواص استفاده میشود.^{۶۲} در بعد سیاسی نیز رئیس باید با ایجاد چنین تفکیکی به تدبیر امور مردم همت گمارد.

فارابی در تحصیل السعاده بیان میکند که فضیلت نظری آنست که معقولات که بواسطه براهین یقینی بدست آمده‌اند، بعینه از طرق اقناعی و سپس مثالات آن بیان شوند.^{۶۳} او در بعد تصدیقی، علم یقینی را کاملترین همه علوم میدانند و رئیس و حکیم را دارنده علم و بصیرت یقینی در فضایل نظری و عملی معرفی میکند.^{۶۴} و میگوید: در تصدیق سزاوار است که در هر چیزی به یقین تام برسیم، البته روشن است که در بسیاری از امور امکان یقین و رسیدن به آن نیست، در نتیجه در تصدیق به آنها باید بحد کفایت یا طاقت توجه شود؛ کفایت در تصدیق یقین نام است و تصدیق بحسب طاقت، تصدیق مقارب و نزدیک به یقین است.^{۶۵}

در بعد تصویری نیز درک حقیقت اشیا آنچه‌آنکه هستند، مورد توجه فارابی بوده است.^{۶۶} نکته حائز اهمیت اینست که برتری برهان بر سایر صنایع را نمیتوان بنحو

مطلق دانست و در همه موارد این برتری را تعمیم داد، چراکه اگر معیار برتری را در منفعت بدانیم، در مواردی که با قصور ادراکی و ضعف مدرک مواجه هستیم، برهان جایگاهی ندارد و در آنجا میتوان اقناع را نافعتر از یقین دانست. اهمیتی که فارابی برای اقناع در سیاست قائل است نیز در همین نکته نهفته است؛ بدلیل اینکه ضعف ادراکی جمهور یقین را از صحنه دور داشته و در نسبت با اکثریت مردم مهجور ساخته است در نتیجه اقناع میتواند جایگزین مناسبی برای یقین و تخیل جایگزینی برای حد تام و تصور حقیقی اشیا باشد. زمانی که فیلسوف و رئیس اول تشخیص دهند که ناحیه قابل دچار ضعف و نقص است، یعنی با مخاطبی مواجهند که از یقین دور است و قدرت درک یقینی را ندارد، با بهره‌گیری از ظن، اقناع و امور مثالی و تخیلی، راه درک را برای مخاطب خود هموار میسازند.

از این جهت فارابی در مواجهه با قصور و ضعف ادراکی جمهور، راه حل مناسب و روش درست مواجهه را در این مبیند که تخیل و اقناع بعنوان دوروش کارآمد و اثربخش که اکثریت مخاطبان با آن مأنوسند، در خدمت ریاست باشند و توسط رئیس بکار گرفته شوند تا وظیفه سیاسی وی، بعنوان انسان کامل و زمامدار جمهور بدرستی انجام شود. اقتضای مخاطب‌شناسی که فارابی ارائه و عرضه میکند بکارگیری این دو صنعت و ارزش نهادن به تخیل و اقناع است. از این جهت دو صنعت خطابه و شعر در دیدگاه فارابی اعتلا و برتری می‌یابند.

۶۲. همو، تحصیل السعاده، ص ۱۸۱-۱۷۸؛ همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۲۹۴.

۶۳. همو، تحصیل السعاده، ص ۱۷۶.

۶۴. همان، ص ۱۸۱-۱۷۸؛ همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۲۹۴.

۶۵. همان، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۳.

۶۶. همان، ص ۳۰۱؛ واحدی، «نظریه حد از دیدگاه فارابی»،

ص ۸۹.

بهمین دلیل از شرایط رئیس مدینه برخوردار از نیروی تخیل قوی و قدرت اقناع است. او با تخیل مناسب امور مفارق، مانند ذات مبدأ اول موجودات و ذوات (عقول) و غایت نهایی و ... که خود با تعقل و برهان یقینی به معرفت به آنها دست یافته است و تمثیل آنها به مثالها و محاکباتی که از مبادی جسمانی اخذ میشوند، منجر به شکلگیری شبهی از موضوع در خیال مخاطبان میگردد و نوعی معرفت خیالی و اقناعی را در آنها ایجاد میکند.^{۶۷} بیان دیگر، حاکم مدینه حقایق و سعادت معقول را از طرق اقناعی و تخیلی به مردم معرفی میکند و آنها را بسوی سعادت سوق میدهد.

نیازمندی رئیس به اقناع و تخیل در امر قانونگذاری، سیاستگذاری، ارشاد، تبلیغ و ... نیز از این سنخ است و رئیس ناچار از پرداختن به جزئیات و مثالها و محاکبات است. فارابی ارشاد و تبلیغ را از اموری میدانند که ملاک ممتاز و سرآمد بودن شخص تلقی میشوند.^{۶۸} بدلیل اینکه این شخص تعهد دارد که مردم را به سعادت برساند، اخلاق (فضیلت) در سیاست اقتضا میکند به فکر ایجاد مدینه فاضله باشد و برای اینکه اقشار و افراد انسانی را به سعادت برساند از ابزارهای متناسب با سطح درک آنها استفاده کند. در نتیجه، رئیس مدینه وظیفه سیاسی خود را با تشکیک و تنزیل در زبان تعلیمی خود متناسب درک مخاطبان به انجام میرساند و اطلاع رسانی و آگاهی بخشیدن به مردم که از شئون حاکم است، با روشی تخیلی و ابزار محاکات امکانپذیر میشود.

از سخنان فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که شعر و خطابه که زادگاه دو امر اقناع و تخیلند، آلت و ابزاری سیاسیند که با کمک آنها، راه برای بسیاری از اغراض و اهداف رئیس هموار شده و افراد به سعادت و کمال غایی خود نزدیک خواهند شد. پادشاه و رئیس در سیاست مدنی، کسی است که هدفش از سیاست و مملکتداری،

به نیکبختی رساندن خود و سایر اهل مدینه است.^{۶۹} از طرفی توقف سعادت بر علم و آگاهی^{۷۰} نیز اهمیت بکارگیری و توجه به این دو امر را بیشتر میکند.

جمعبندی و نتیجه گیری

۱. یکی از عوامل اصلی شکلگیری مدینه فاضله ریاست حقیقی است. ماهیت ریاست اقتضا میکند رئیس اول واجد دو شرط اقناع و تخیل قوی باشد تا با کمک این دو امر وظایف خود، از جمله تعلیم و تأدیب اهل مدینه، بکارگیری فضایل و اخلاق در شهرها و ملتها، مأموس ساختن مردم با آنها و به سعادت رساندن جمهور را بخوبی انجام دهد.

۲. ضرورت وجود دو شرط اقناع و تخیل در ریاست در پرتو مخاطب شناسی فارابی قابل تبیین است. اقتضای مخاطب شناسی وی بکارگیری دو صنعت خطابه و شعر و ارزش نهادن به تخیل و اقناع است. او محور همت رئیس را اصلاح مرئوسین میداند، بگونه‌یی که میتوان ریاست را در اندیشه وی از مقولات مضاف اعتبار نمود. فارابی با بیان اینکه رؤسا مانند افاضل و صاحبان تجربه‌اند و مرئوسین مثل کودکان و جهال، نوعی رسالت سیاسی برای انسان کامل قائل است و باید با بهره‌گیری از ظنیات، اقناعات و امور مثالی و تخیلی راه درک عامه را هموار سازد.

۳. فارابی رئیس را بعنوان قانونگذار، از سه جهت: بسترسازی برای وضع قوانین، آگاهی بخشیدن به عوام از طریق ایجاد معرفت مثالی و در بعد اجرایی قوانین، ناچار از روی آوردن به تخیل میدانند. او در بعد اجرایی قوانین

۶۷. فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۴۳؛ همو، تحصیل

السعاده، ص ۱۸۵ - ۱۸۳.

۶۸. همو، فی السیاسه، ص ۲۲.

۶۹. همو، فصول منتزعه، ص ۳۴.

۷۰. همو، السیاسة المدینه، ص ۱۰.

به بعد زیبایی شناختی تخییل توجه میکند و انشای قانون را از این راه نافع میدانند. تخییل در این بعد از جهت اینکه بمثابة ابزار ترویج و تبلیغ بکار میرود، با رسانه همپوشانی پیدا میکند.

۴. کارکرد سیاسی خیال و تخییل، جایگاه سیاسی هنر و هنرمند را در مدینه فاضله ترسیم میکند، وظیفه هنرمند و بطور خاص شاعر و خطیب در بعد تصویری ابلاغ تخییلی امور و دانش سیاسی و در بعد تصدیقی اقناع امور یقینی برای سهولت فهم مخاطبان است. در این دیدگاه شعر و خطابه ابزاری سیاسی تلقی میشوند که با کمک آنها راه برای بسیاری از اغراض و اهداف رئیس هموار شده و افراد با کمک آن دو، به سعادت و کمال غایی خود نزدیک خواهند شد.

منابع

ابن سینا، منطق شفاء، تصدیر و مراجعه دکتر ابراهیم مدکور، تحقیق محمد سلیم سالم، قاهره، وزارة المعارف العمومية، ۱۳۷۳ق.

احمدی سعدی، عباس، «جایگاه شعر در منطق»، نامه مفید، ش ۱۱، پاییز ۱۳۷۶.

تورانی، اعلی و همکاران، «رابطه سعادت و سیاست از دیدگاه فارابی»، آموزه های فلسفه اسلامی، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

صدرا، علیرضا و پرن، داود، «بررسی تأثیر فلسفه سیاسی افلاطون بر حکمت مدنی فارابی»، تاریخ فلسفه، ش ۸، بهار ۱۳۹۱.

فارابی، ابونصر، آراء اهل المدينة الفاضله و مضاداتها، مقدمه، شرح و تعلیق دکتر علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م.

-----، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

-----، الاعمال الفلسفیه و تحصیل السعاده، مقدمه، تحقیق و تعلیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت، دار المناهل، ۱۴۱۳ق.

-----، الحروف، مقدمه، تحقیق و تعلیق محسن مهدی، بیروت، دار المشرق، ۱۹۸۶م.

-----، السیاسة المدنیة، مقدمه و شرح دکتر علی بو ملحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۶م.

-----، السیاسة المدنیة، ترجمه حسن ملک شاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۹.

-----، الملة و نصوص اخرى، حقیقها و قدم لها و علق علیها محسن مهدی، بیروت، دار المشرق، ۱۹۹۱م.

-----، المنطقیات، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش پژوه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.

-----، تلخیص نوامیس افلاطون، در بدوی، عبدالرحمن، افلاطون فی الاسلام، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۰۲ق.

-----، فصول منتزعه، تحقیق، تصحیح و تعلیق دکتر فوزی نجار، تهران، الزهراء، ۱۴۰۵ق.

-----، فلسفه افلاطون و اجزایها و مراتب اجزایها من أولها الى آخرها، در بدوی، عبدالرحمن، افلاطون فی الاسلام، بیروت، دار الاندلس، ۱۴۰۲ق.

-----، فی السیاسة، در شیخون، لويس، مقالات الفلسفیه لمشاهیر فلاسفة العرب مسلمین و نصاری، قاهره، دار العرب بستانی، ۱۹۸۵م.

فلاح رفیع، علی، «فلسفه سیاسی افلاطون»، معرفت، ش ۲۲، پاییز ۱۳۷۶.

فلاطوری، عبدالجواد، «فارابی و تبادل فرهنگها»، نامه فرهنگ، ش ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۳.

ماجد، فخری، «نظریه سیاسی فارابی»، ترجمه محسن حدادی، کتاب ماه فلسفه، ش ۲۸، دی ۱۳۸۸.

متولی، کاظم، افکار عمومی و شیوه های اقناع، تهران، نشر بهجت، ۱۳۸۴.

محمدی لرد، عبدالحمود و میرمحمدی، مهدی، «اقتصاد سیاسی ثبات»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ش ۹، زمستان ۱۳۹۲.

مفتونی، نادیا و بهارلویی، چمران، «ولایت فقیه در نظام فلسفی فارابی»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم، ش ۵۵، پاییز ۱۳۹۰.

مفتونی، نادیا، «تبیین تکرر شرایع و راهبردهای آن در مدینه فاضله فارابی»، حکمت سینوی، ش ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

-----، «وجوه شیعی فلسفه فارابی»، اندیشه نوین دینی، ش ۳۳، تابستان ۱۳۹۲.

-----، خلاقیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی، رساله دکتری راهنمایی دکتر احد فرامرز قراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.

واحدی، بهجت، «نظریه حد از دیدگاه فارابی»، خردنامه صدرا، ش ۵۶، تابستان ۱۳۸۸.

یوسفی راد، مرتضی، مفهوم شناسی فلسفه سیاسی مشاء، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.